رهبانيت در آيين مسيحيت

محمّدحسين فارياب1

چكيده

رهبانيت به معناي كناره‏گيري و انزوا از صحنه اجتماع و پرداختن به عبادت‏ها و رياضت‏هاي طاقت‏فرسا، در آيين مسيحيت داراي سابقه‏اي بس طولاني است، به گونه‏اي كه اين پديده در شكل رسمي خود از قرن سوم ميلادي آغاز شد و تا عصر حاضر ادامه دارد. هدف از اين نوشتار آشنايي با پيشينه اين پديده نابهنجار و فرقه‏هاي منتسب به آن و نيز مناسك برخي از اين فرقه‏هاست. فرقه‏هاي رهباني براي حضور افراد در حلقه خود، شرايط ويژه‏اي را وضع نموده‏اند و اعمال بسيار سخت و خشني را بر نوآموزان خود تحميل مي‏كنند. رهبانيت نه تنها موفقيت قابل توجهي به دست نياورد، بلكه بر اثر زياده‏روي در رياضت بر نفس، مبتلا به ناهنجاري‏هاي اجتماعي و حتي اخلاقي نيز شد. از اين‏رو، در برهه‏اي از زمان، كليساي مسيحيت نيز به مخالفت با چنين فرقه‏هايي برخاست. دين مبين اسلام با راه يافتن امثال اين فرقه‏ها در جامعه مسلمانان به شدت مخالفت نموده است.

كليدواژه‏ها: رهبانيت، مسيحيت، رياضت، كاتوليك، پروتستان، ارتدوكس.

مقدّمه

اديان الهي كه به منظور هدايت انسان از سوي خداوند متعال و به وسيله پيامبران براي انسان فرستاده شده‏اند، همگي داراي برنامه‏ها و اهداف روشن و قابل اجرايي هستند. دوري از اين برنامه‏ها و انتخاب راه‏هايي جز راه‏هاي مورد نظر پيامبران، هميشه در همه اديان وجود داشته و موجب به وجود آمدن انحرافاتي در آن اديان شده است.

رهبانيت و گوشه‏گيري از صحنه اجتماع از جمله پديده‏هايي بود كه در ابتدا به منظور تسريع در رسيدن به خدا از سوي برخي افراد جامعه مسيحي بدعت‏گذاري شده و تاكنون نيز ادامه دارد. دانشمندان مسيحي به طور جسته و گريخته به منشأ شكل‏گيري و نيز فرقه‏هاي رهبانيت اشاره كرده‏اند. محققان مسلمان نيز در آثار خود گوشه‏هايي از حقايق موجود راجع به اين فرقه‏ها را تبيين كرده‏اند.

آشنايي با اين پديده و نتايج به دست آمده از اين انحراف مي‏تواند در پاي‏بندي متدينان به حقايق ديني خود و عدم گرايش به نحله‏هاي انحرافي نقش مؤثري داشته باشد. آنچه در اين نوشتار به دنبال آن هستيم، آشنايي با پيشنيه رهبانيت در مسيحيت، فرقه‏هاي رهبانيت، ديدگاه انديشمندان مسيحي راجع به راهبان و ديدگاه اسلام در اين‏باره است.

واژه‏شناسي رهبانيت

«رهبانيت» واژه‏اي عربي است و اغلب لغت‏نويسان عرب اين واژه را معادل «رهب» به معناي خوف و ترس دانسته‏اند. خليل فراهيدي در اين‏باره مي‏نويسد: «رهبت الشي‏ء ارهبه رهبا و رهبة، أي: خفته.»2

عالمان علم لغت، «ترهب» را به معناي تعبّد در

صومعه دانسته و «راهب» را كه از ريشه «رهبانيت» و «الرهب» گرفته شده به معناي كسي دانسته‏اند كه در صومعه به عبادت مشغول است. همچنين اغلب لغت‏نويسان بر اين نكته اصرار كرده‏اند كه جمع كلمه «راهب»، كلمه «رهبان» و نه «رهابنه» است.3

در اين ميان، ابوهلال عسكري تفاوت‏هايي ميان «خوف» و «رهب» بيان كرده است؛ از جمله اينكه «رهب» به معناي استمرار و طولاني بودن خوف است و هر خوفي را نمي‏توان «رهب» دانست، و به همين دليل است كه راهب را راهب گويند؛ زيرا استمرار در خوف دارد.4

راغب اصفهاني نيز «رهبانيت» را از ريشه «رهب» به معناي ترس همراه با اضطراب مي‏داند. وي «ترهب» را به معناي تعبد، و رهبانيت را زياده‏روي در تحمل تعبد از شدت ترس گرفته و بر خلاف اغلب لغت‏نويسان، كلمه «رهابنه» را بهترين جمع براي كلمه «راهب» دانسته است.5

علّامه طباطبائي نيز در كلامي مشابه مي‏فرمايد: «رهبانيت از رهبه است كه همان خشيت مي‏باشد و به طور عرفي بر انقطاع انسان از مردم براي عبادت خداوند به خاطر خشيت از او اطلاق مي‏شود.»6

درباره معادل‏هاي اين واژه در ديگر زبان‏ها مي‏توان گفت: واژه آلماني «Moneh» به معناي راهب از كلمه يوناني «موناخوس» (Monaxos) آمده است. اين كلمه در اصل به افرادي اطلاق مي‏گرديد كه در انزوا و در بيابان به سر مي‏بردند، اما از قرن چهارم به بعد درباره افرادي به كار برده مي‏شد كه عزلت اختيار مي‏نمودند، حتي اگر با ديگران دسته‏جمعي در يك منزل سكنا گزيده باشند. براي چنين مفهومي، يعني راهب صومعه‏نشين، واژه‏هاي «Coenobite» به انگليسي و «Xoinobion» به يوناني وضع شد و براي مكاني كه عده‏اي به طور مشترك در آن زندگي مي‏كردند ـ كه همان صومعه باشد ـ واژه‏هاي «Coenobium» و «Monasteriu» به كار برده شد. واژه صومعه در زبان آلماني معادل واژه «Kloster» است و واژه لاتيني «cleustrum» نيز به معناي منزل راهبه‏هاي آفريقاي شمالي است كه معمولاً با ديواري محصور و از دنياي خارج جدا و مجزا مي‏گرديد.

براي يك جماعت كوچك‏تر واژه لاتيني «cellula» و آلماني «zelle» به كار برده شد كه بعدها به حجره هر يك از اعضا صومعه اطلاق گرديد.

براي مفهوم «راهبه» بيشتر از واژه لاتيني «Monalis» و «Nonna» ـ كه به آلماني«Nonne» است ـ استفاده مي‏شود كه خود نيز از كلمه «nonnus» گرفته شده است.7

در فرهنگ لغت‏هاي انگليسي امروزي براي مفهوم راهب، معادل «Monk» و براي كلمه صومعه معادل «Monastery» را قرار داده‏اند.

ريشه‏هاي تاريخي رهبانيت

از نظر تاريخي فرقه‏هاي رهباني مي‏توانستند ريشه در اين گروه‏ها داشته باشند:

الف. گروه Therapeute: يهودياني كه به مناسبت‏ها يا نذوري، از كاري كنار مي‏كشيدند و از نوشيدن شراب و استعمال مخدرات و ديگر امور خودداري مي‏كردند.

ب. اسنيان (Essenes): يهودياني كه پيش از ميلاد مسيح در مصر زندگي مي‏كردند. آنها بر اين باور بودند كه جامعه دنيوي به گونه‏اي با «شر» آميخته و آلوده شده كه ديگر نمي‏توان در آن زيست و نجات هم پيدا كرد.8 از اين‏رو، آنها تمام روز به خواندن تورات مشغول بودند، سپس به هنگام غروب براي كسب نان و نمك و آب به اطراف مي‏رفتند و پس از مراجعت مي‏خوابيدند. آنها در روز هفتم از هفته به عبادت دسته جمعي مي‏پرداختند و روزه شش روزه خود را قطع مي‏نمودند.

ج. ناصري‏ها (Nazarian): شرايط اين گروه به گونه‏اي بود كه فرد براي ورود به اين فرقه بايد يك دوره سه ساله ابتدايي را طي مي‏كرد و پس از پيمودن مراتبي وارد اين جماعت مي‏شد.9

علل ظهور رهبانيت

دلايل بسياري براي پيدايش رهبانيت ذكر شده است كه مي‏توان آنها را بدين شكل خلاصه كرد:

1. تمايل پيروان حضرت مسيح عليه‏السلام به داشتن يك زندگي كاملاً روحاني مجزاي از جامعه مادي كه هدف آن رسيدن به درجات بالاي تقوا از طريق تعهد به نذر و عهد، فقر، عفت و اطاعت بود.10 چنين تمايلي خود ريشه در تعاليم حضرت مسيح عليه‏السلام داشت. انجيل متي در اين‏باره چنين گزارش مي‏دهد:

عيسي بدو گفت: اگر بخواهي كامل شوي، رفته و مايملك خود را بفروش و به فقرا بده كه در آسمان گنجي خواهي داشت. ... عيسي به شاگردان خود گفت: هر آينه شما را مي‏گويم كه شخص دولتمند به ملكوت آسمان به دشواري داخل شود.11

با استناد به همين مطالب كتاب مقدس بود كه اوريجن ـ يكي از راهبان مسيحي ـ در جواني خود را مقطوع‏النسل كرد.12

2. دنياگرايي روزافزون كليسا و روحانيان: رهبران ديني در هر جامعه‏اي به عنوان اسوه و الگوهاي رفتاري ديگر انسان‏ها شناخته مي‏شوند. با بالاگرفتن فساد و دنياگروي ميان رهبران ديني مسيحيت، برخي از مسيحيان كه دغدغه دست‏يابي به نجات داشتند، با مشاهده چنين اوضاعي به اين نتيجه رسيدند كه ماندن در چنين جامعه‏اي نتيجه‏اي جز آلودگي ندارد و راه نجات، ترك جامعه و عزلت در بيابان است.13

3. آزار و اذيت مسيحيان: در قرون نخستين ميلادي، پس از آنكه امپراتور روم ـ كه در برخي منابع، از او به نام ديسيوس ياد شده است14 ـ در مبارزه و مقابله با مسيحيان آنها را شكست داد، موجي از فشار و آزارهاي طاقت‏فرسا بر مسيحيان شروع شد. با وجود اين، زماني هم كه در زمان قسطنتين، دين مسيحيت بر آن ديار حاكم شد، برخي از مردم با پذيرش اين مسئله كه سطح دين‏داري مردم رو به پستي و دوري از تعاليم حضرت عيسي عليه‏السلاماست، روانه بيابان شدند تا زندگي خود را به دور از مردم و بر اساس عقايد و باورهاي راستين حضرت مسيح عليه‏السلامبنيان نهند.15

4. نگرش دوگانه به جسم و روح و شر پنداشتن جسم و نيك انگاشتن روح: از ديگر علل ظهور رهبانيت در برخي جوامع مسيحي، نگرش منفي نسبت به جسم در مقابل نگرش مثبت نسبت به روح بود. در پي اين نگرش، فعاليت‏هاي مادي و جسمي با بي‏اعتنايي مواجه شدند و در مقابل، فعاليت‏هاي روحاني و تلاش براي تعالي روح، فزوني يافت.

5. بروز اختلاف شديد عقيدتي در عمده‏ترين مسائل ديني: در پي ابراز مخالفت با عقايد معروف و حاكم بر جامعه ديني روز، مخالفان از سوي جناح حاكم مورد شكنجه قرار گرفتند و عده‏اي از آنها به بيابان‏ها پناه بردند. براي نمونه، مي‏توان از ماجراي نزاع آريوس ـ كه معتقد به توحيد و مخالف تثليث بود ـ با كليساي حاكم ياد نمود كه تعداد زيادي از طرف‏داران وي را راهبان تشكيل مي‏دادند.16

فرقه‏ هاي رهبانيت مسيحي

رهبانيت در مسيحيت كاتوليك

رهبانيت در مسيحيت كاتوليك را مي‏توان به دو بخش رهبانيت فردي و رهبانيت جمعي تقسيم نمود:

الف. رهبانيت فردي

به گفته بسياري از نويسندگان، بنيانگذار رهبانيت، فردي به نام قديس آنتونيوس (م ح 356م) اهل مصر بود. او زندگي خود را وقف زهد و رياضت نموده بود. وي تمام دارايي خود را بخشيد و به تنهايي راه زندگي در بيابان‏ها را در پيش گرفت.17

اگرچه رهبانيت او يك رهبانيت انفرادي و نه دسته‏جمعي بود، ولي با اين وجود، افراد ديگري نيز همانند او چنين روشي را در پيش گرفتند، ضمن آنكه رهبانيت او به «هرميت» يا «ارميتيك» معروف بود.

تاريخ از وقايع عجيبي در زندگي چنين راهباني سخن مي‏گويد. مثلاً، راهبي به نام ماكاريوس هفت سال گوشت نخورد، بيست شب نخوابيد و شش ماه با بدن برهنه در معرض نيش زهرآگين پشه‏هاي موذي در مردابي خوابيد. عده‏اي ديگر از آنان هر جا كه مي‏رفتند باري سنگين به دوش مي‏كشيدند يا دست و پاي خود را با غل و زنجير مي‏بستند.18

آنتونيوس در سن 105 سالگي از دنيا رفت.19

ب. رهبانيت جمعي

رهبانيت دسته‏جمعي را مي‏توان در دو بخش شرقي و غربي كليساي مسيحيت دنبال نمود:

رهبانيت در بخش شرقي: بنيانگذار رهبانيت دسته‏جمعي را قديس پاچوميوس (290ـ346م Pachomius;) مي‏دانند كه نُه صومعه براي راهبان و يك دير براي راهبه‏ها تأسيس كرد كه در هر يك از آنها يكصد راهب و راهبه به عبادت مشغول بودند.20 او انزواطلبي فردي را نشان از خودپرستي دانست و رهبانيت دسته‏جمعي را در سال 325م در مصر بنيان نهاد.21 رهبانيت او به نام «سنوبيتيك» معروف بود.22

پاچوميوس قوانيني را براي صومعه‏نشينان تنظيم كرد. اين قوانين و مقرّرات حضور چشم‏گيري در مجموعه قوانين و مقرّرات قديس باسيل كبير دارد. قوانين و مقرّرات باسيل مبناي مقرّرات رهباني در كليساي شرقي عصر حاضر است.

رهبانيت در بخش غربي: رهبانيت در غرب به وسيله آتاناسيوس در نيمه دوم قرن چهارم رواج يافت.23 با وجود اين، شكوفايي رهبانيت در غرب را به بنديكتوس (248ـ550 Benedict of Nursia;) نسبت مي‏دهند و او را پدر رهبانيت در غرب مي‏دانند.24

فرقه‏هاي رهباني در بخش غربي مسيحيت بدين شرح است:

1. بنديكتن‏ها: بنيانگذار اين فرقه، همان بنديكتوس قديس بود. وي در جواني براي اشتغال به دعا و عبادت، در يك منطقه كوهستاني نزديك شهر رم، گوشه‏گيري را اختيار كرد. اما پس از چند سال گروه ديگري نيز براي همزيستي با وي به آنجا و نزد او رفتند. بنديكتوس در سال 529 م معروف‏ترين صومعه جهان مسيحيت يعني «مونته كاسينو» را برپا نمود.

شعار زندگي رهباني بنديكتن‏ها اين بود: «دعا كن و كار كن.»25 بنديكتن‏ها براي نظم بخشيدن به زندگي راهبانه قوانيني را وضع كردند كه برخي از آنها عبارت بودند از:

الف. راهب نوآموز تا يك سال پس از ورود به صومعه مي‏تواند از اين حلقه خارج شود. پس از گذشت اين تاريخ و پس از آنكه راهب نوآموز عهد رهبانيت را پذيرفت، تنها با اجازه رئيس صومعه مي‏تواند از اين حلقه خارج شود.

ب. ديرنشينان فقط به هنگام ضرورت سخن بگويند و با صداي بلند، خنده و شوخي نكنند و هنگام راه رفتن چشمان خود را به زمين بدوزند.

ج. هيچ چيز از خود نداشته باشند.

د. همه رهبانان موظفند در كشتزارها يا مغازه‏هاي صومعه يا آشپزخانه دير كار كنند و به كتابت بپردازند.

ه . نوشيدن شراب جايز است، اما خوردن گوشت جايز نيست.

و. رهبانان بر اساس شعار «دعا كن و كار كن» مكلّف بودند ساعت دو بامداد به نمازخانه بيايند و در آنجا به قرائت يا خواندن قسمت‏هايي از كتاب مقدّس، دعا و سرودهاي روحاني بپردازند، هنگام طلوع فجر براي دعاهاي صبحانه يا نماز حمد، ساعت شش بامداد براي «دعاي نخستين» و ساعت نُه بامداد براي «دعاي سومين» حاضر باشند. همچنين رهبانان بايد هنگام ظهر براي «دعاي ششمين»، ساعت سه بعد از ظهر براي «دعاي نهمين»، موقع غروب آفتاب براي نماز مغرب و هنگام رفتن به بستر براي «نماز واپسين» حاضر باشند.26

آنها براي عمل به قسمت دوم شعار مذكور، ابتدا به كشاورزي مي‏پرداختند، اما با فرا رسيدن دوران انحطاط علوم، ديرهاي بنديكتن‏ها، مسئوليت حفظ علوم، ادبيات و معارف فلسفي را بر عهده گرفتند. با اين عمل، بسياري از شهرهاي بزرگ اروپا در كنار ديرها تأسيس شدند.27

قوانين بنديكتوس تا قرن‏ها بر ديرها حاكم بود.

2. كلوني‏ها: نام ديگر اين فرقه «كارتوزيان» است كه به وسيله قديس برونو در سال 1084 تأسيس شد. انگيزه قديس برونو از روي آوردن به رهبانيت، اين نبود كه از وضع عمومي جامعه و آلودگي‏هاي آن به ستوه آمده و در پي عزلت از دنيا باشد، بلكه وي مشاهده كرد كه ميان صومعه‏ها دنياگرايي فزوني يافته است، از اين‏رو، درصدد اصلاح رهبانيت موجود در صومعه‏ها برآمد.28

بر اساس قوانين اين فرقه، راهبان هر كدام در حجره جداگانه خويش كار مي‏كردند، غذا خورده و مي‏خوابيدند. آنها هفته‏اي سه بار براي مراسم «قداس»، نماز مغرب و دعاهاي نيمه شب دور هم جمع مي‏شدند و روزهاي يكشنبه و ايام عيد نيز خود را از قيد گوشه‏نشيني و سكوت مي‏رهاندند و به گفت‏وگو و صرف غذا به طور دسته‏جمعي مي‏پرداختند.29

3. سيسترسيان: نام ديگر اين فرقه «سيستو» است كه در سال 1098 به وسيله روبر تأسيس شد. آيين‏نامه آنها موسوم به «منشور محبت» بود و قوانين بنديكتوس در آن رواج داشت.

چهره شاخص و ممتاز اين فرقه قديس برنار بود كه به اتفاق 29 تن از اقوام خود وارد اين فرقه شد و دير بسيار معروف «كلرو» را تأسيس نمودند.30

قديس برنار از ابهت و جذبه خيره‏كننده‏اي برخوردار بود، به گونه‏اي كه در اين‏باره مي‏گويند: «هانري برادر پادشاه فرانسه به ديدن وي رفت. برنار مدتي با وي گفت‏وگو كرد. همان روز هانري به حلقه رهبانان پيوست و در كلرو به ظرف‏شويي مشغول شد.»31

درباره محبوبيت او نيز مي‏گويند: «مردم زير پايش را بوسه زدند و جامه‏هاي وي را ريش ريش كردند تا هر تكه‏اي را به عنوان يادگاري از آن معصوم براي اخلاف خود محفوظ دارند.»32

پس از مرگ برنار، اين فرقه هم اسير دنياگرايي شد. تا پيش از ظهور فرانسيسيان، فرقه‏هاي رهباني كوچكي ظهور كردند كه فقط به نام آنها اكتفا مي‏كنيم.

4. فونتوروو: اين فرقه به وسيله روبرر آربريسول در سال 1100 تأسيس شد.33

5. پرمونستراتنسين: اين فرقه به وسيله قديس نوربر در سال 1120 تأسيس شد.

6. گيلبرتيان: اين فرقه به وسيله گيلبرت در سال 1131 تأسيس شد.34

7. تثيلشيون: اين گروه به وسيله اينوكنتيوس در سال 1198 تأسيس شد.35

8. فرانسيسكن‏ها: بنيانگذار اين فرقه شخصيت محبوب مسيحيان يعني فرانسيس اسيزي (Francis of Assisi) است كه شبيه‏ترين انسان به عيسي عليه‏السلام در مسيحيت شمرده مي‏شود. فرانسيس كه در خانوده‏اي ثروتمند زندگي مي‏كرد، از وضع موجود خود ناراضي بود، از اين‏رو، بيست ساله بود كه با برخي از ياران جوان خود زندگي توأم با فقر شديد را برگزيدند. فرانسيس هفته‏ها يا ماه‏ها پيوسته در غارها و بيشه‏ها به تأمّل و دعا مشغول بود، تا آنجا كه نوشته‏اند: در اواخر عمر داغ‏هايي به نشانه زخم‏هاي عيسي عليه‏السلام در جسم او پديد آمد.36 وي در سال 1210 در «آسيزي» نمازخانه موسوم به «مريم مقدس فرشتگان» را بنا نهاد.37 دامنه رهبانيت او به مجارستان، آلمان، انگلستان، فرانسه و اسپانيا هم كشيده شد و پيروان اين فرقه را «فرايارهاي كهتر» (= برادرها) نيز مي‏نامند.

سرلوحه تعاليم اين فرقه، فقر مطلق و جهل بود و پيروان اين گروه خود را حقيرترين غلامان درگاه مسيح مي‏دانستند.38

9. دومينيكن‏ها (Dominieans): اين فرقه كه معاصر با فرقه فرانسيسكن‏ها بود به وسيله دومينيك در سال 1220 بنيان نهاده شد.39 آنها براي نخستين بار تبحّر علمي و محققانه را بر جهل ترجيح دادند.40 از اين‏رو، به «رهبانيت واعظان» شهرت يافتند و چون ايشان نيز توصيه به فقر مطلق مي‏كردند آنها را «راهبان سائل» نيز مي‏ناميدند.41

دومينيكن‏ها مأمور تفتيش عقايد در قرون وسطا بودند و به بزرگ‏ترين مردان حكمت اسكولاستيك و بزرگ‏ترين مقامات سياسي مبدل گرديدند. از چهره‏هاي معروف اين گروه توماس آكوئيناس معروف است.

در مقايسه بين اين دو فرقه اخير مي‏توان گفت كه فرانسيسكن‏ها در مقابل دومينيكن‏ها علم را در درجه سوم اهميت قرار دادند و با جهاد عليه زنادقه و جنگ، ميانه خوبي نداشتند ولي در اصرار بر عشق و فقر، گوي سبقت را از دومينيكن‏ها ربوده بودند.42

10. ژزوئيت‏ها: اين فرقه كه نام رسمي آنها «انجمن عيسي» است، در قرن پانزدهم به وسيله ايگناتيوس دولويولا43 (1495ـ1556) بنيان نهاده شد.44

هدف اين فرقه كه آن را رقيب اصلي دومينيكن‏ها مي‏دانند،45 اصلاح كليسا به شيوه مصلحان پروتستان بود، هرچند كه خود را كاتوليك مي‏دانستند.46

راهبان ژزوئيت علاوه بر تعهدهاي سه‏گانه سنتي راهبان (فقر، تجرد و اطاعت)، تعهد چهارمي را نيز پيوسته مورد توجه قرار مي‏دادند: پاپ به هر جا كه آنها را اعزام كرد بي‏چون و چرا بپذيرند.47

اين گروه در خلال قرن شانزدهم تا اواخر قرن هفدهم به شدت رشد كرد و تأثير سياسي شگرفي بر اروپاي غربي گذاشت. امروزه ژزوئيت‏ها با قرار گرفتن در صف مقدم آموزش‏دهندگان تعلميات كاتوليك رومي، كنترل مدارس، دانشگاه‏ها، دانشكده‏ها و سمينارها در سطح جهان را بر عهده دارند.48

رهبانيت در مسيحيت پروتستان

مسيحيان پروتستان اصولاً تمايلي به تصوف و رهبانيت ندارند؛ زيرا براي اين موضوع شواهد روشني در كتاب مقدّس و تجربه كليساي آغازين نمي‏يابند. با وجود اين، فرقه‏هاي رهباني در پروتستان نيز ظهور كرد. در ذيل، به برخي از اين فرقه‏ها اشاره مي‏شود:

1. آرامشيان: بنيانگذار اين فرقه جاكوب بومه (1624م Boeme; Jakob) از كليساي لوتري است. او مدعي بود كه هر چه مي‏نويسد و بيان مي‏كند از نوري الهي سرچشمه مي‏گيرد كه بر او افاضه مي‏شود.

پيروان اين گروه توسل به هر كوشش بشري را منع مي‏كنند و بر اين باور هستند كه بر مؤمن واجب است كه در صبر و انتظار بماند و بگذاردكه خداوند خود عمل كند.

برخي از افراد اين گروه «انجمن دوستان»49 راتشكيل دادند كه به «فرِندز» يا «كويكرز»50 معروف شدند.اين گروه فاقد مقرّرات روشن و مشخص و نيز رهبر واحد بودند و عقيده داشتند خداوند هر كس را كه بخواهد براي سخن گفتن با گروه انتخاب مي‏كند. آنها همچنين بر نور باطني به معناي احساس حضور خدا و عمل مستقيم مسيح در جان انسان، تأكيد مي‏ورزيدند.51

2. پارسائيان52: منشأ اين طريقت، يك حركت اصلاحيبود كه در قرن هفدهم درون كليساي لوتري آلمان پديد آمد و علت آن توجه زياد به عقل و دور ماندن از ايمان زنده و فعال بود.53

3. متُديسم: اين فرقه در قرن هجدهم به رهبري جان وزلي (1788م) در انگلستان پديد آمد. حركت اين فرقه شبيه پارساييان بود.54

4. پنتيكاليسم: اين فرقه در قرن نوزدهم در محيط‏هاي نهضت‏گراي آمريكا رشد كرد. اعضاي اين طريقت بر «تعميد در روح‏القدس» در مقابل تعميد با آب تأكيد مي‏كنند و به منظور اثبات نقش روح‏القدس در جهان، براي موهبت‏هاي خارق‏العاده‏اي كه درباره جامعه آغازين مسيحيت نقل مي‏شود يا در رساله‏هاي پولس آمده، اهميت زيادي قايلند. شعائر اين گروه بسيار ساده و طبيعي و توأم با پرهيزگاري فراوان است.55

رهبانيت در مسيحيت ارتدوكس

مسيحيت ارتدوكس نيز همچون كاتوليك و پروتستان شاهد پيدايش فرقه‏هاي رهباني بود. محققان مسيحي بر اين باورند كه ديرهاي كوه آتوس واقع در شبه جزيره‏اي در شمال يونان و نيز دير كاتريناي قديسه در كوه سينا نقش مهمي در رهبانيت موجود در كليساي ارتدوكس داشته است. ضمن آنكه بايد دانست كه مبناي كار و عمل راهبان ارتدوكس، مقرّرات قديس باسيل بود.

رهبانيت ارتدوكس با طريقت «هزيكاسم» پيوند خورده است. اين واژه از ريشه يوناني بوده و به معناي «آرامش» است. طريقت هزيكاسم، در قرن‏هاي چهارم و پنجم ميان راهبان آناتولي و يونان پديد آمد.

مهم‏ترين نظريه‏پردازان آن طريقت، شمعون نوالهي (1022م) و گريگوري پالماس (1359م) هستند كه آنچه را در طول قرن‏ها ميان راهبان كوه آلوس و كوه سينا معمول بود مدون ساختند. اين موج رهبانيت در روسيه پديدار شد و يك مظهر بنيادين از مظاهر روحانيت و رهبانيت روسي تلقّي گرديد. سالكان اين طريقت به نوعي ذكر به نام «دعاي عيسي» مي‏پردازند. اين دعا پيوسته تكرار مي‏شود و همزمان هر دو چشم از درون بر قلب متمركز مي‏گردند و نفس حبس مي‏شود پس از آن راهب در انتظار دريافت نور الهي مي‏شود. به گفته آنان، تنها كساني موفق به ديدن آن نور مي‏شوند كه قواي مادي آنان مانند حواس و ذهن ايشان بسته شود.56

اسلام و رهبانيت مسيحي

منابع اصلي اسلام يعني قرآن و سنّت دربردارنده مطالبي راجع به پديده رهبانيت است. از اين‏رو، مطالب موجود در قرآن و روايات را به طور جداگانه مورد بررسي قرار مي‏دهيم.

1. قرآن و رهبانيت مسيحي

قرآن كريم در آياتي موضوع رهبانيت را مطرح كرده است:

«ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَي آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَي ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاء رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ»؛57 سپس در پي آنان رسولان ديگر خود را فرستاديم، و بعد از آنان عيسي بن مريم را مبعوث كرديم و به او انجيل عطا كرديم، و در دل كساني كه از او پيروي كردند رأفت و رحمت قرار داديم و رهبانيتي را كه ابداع كرده بودند، ما بر آنان مقرّر نداشته بوديم، گرچه هدفشان جلب خشنودي خدا بود، ولي حقّ آن را رعايت نكردند. از اين‏رو، ما به كساني از آنها كه ايمان آوردند پاداششان را داديم و بسياري از آنها فاسقند.

بر اساس اين آيه كريمه، رهبانيت امري موجود در تعاليم حضرت عيسي عليه‏السلام نبوده است، اما برخي از مسيحيان از جانب خود چنين مسلكي را ابداع كردند. قرآن كريم در اين آيه تصريح مي‏كند كه نيت اين عده در ابتدا جلب خشنودي خداوند بوده است، اما در ادامه بر اين نيت استوار نمانده و حق آن را ادا نكردند.

قرآن كريم در آيه‏اي ديگر، از اين حقيقت پرده برمي‏دارد كه برخي از مسيحيان به طور مطلق از دانشمندان و نيز راهبان اطاعت مي‏كردند:

«اتَّخَذُواْ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابا مِن دُونِ اللّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُواْ إِلاَّ لِيَعْبُدُواْ إِلَـها وَاحِدا لاَّ إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ»؛58 معبودهايي در برابر خدا قرار دادند، و (همچنين) مسيح فرزند مريم را در حالي كه دستور نداشتند جز خداوند يكتايي را كه معبودي جز او نيست، بپرستند. او پاك و منزه است از آنچه همتايش قرار مي‏دهند.

اطاعت بي‏چون و چراي مسيحيان از دانشمندان و راهبان چنان شديد بوده است كه قرآن كريم از آن تعبير به عبادت كرده است.59

قرآن كريم در آيه‏اي ديگر به مدح راهبان مسيحي پرداخته و آنها را نسبت به مسلمانان افرادي مهربان معرفي مي‏كند:

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُواْ الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُواْ وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ قَالُوَاْ إِنَّا نَصَارَي ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانا وَأَنَّهُمْ لاَ يَسْتَكْبِرُونَ»؛60 به طور مسلّم، دشمن‏ترين مردم نسبت به مؤمنان را، يهود و مشركان خواهي يافت و نزديك‏ترين دوستان به مؤمنان را كساني مي‏يابي كه مي‏گويند: «ما نصارا هستيم» اين به خاطر آن است كه در ميان آنها، افرادي عالم و تارك دنيا هستند و آنها (در برابر حق) تكبّر نمي‏ورزند.

در اين آيه، از يهود به عنوان دشمن‏ترين دشمنان مسلمانان و از مسيحيان به عنوان بهترين دوستان مسلمانان ياد شده است. قرآن كريم دليل رابطه خوب مسيحيان با مسلمانان را وجود كشيشان و نيز راهبان در جمع آنها مي‏داند.

برخي از مفسّران عالي‏قدر شيعه بر اين باور هستند كه تمجيد قرآن كريم از مسيحيان ناظر به مسيحيت زمان صدر اسلام و بخصوص شخص نجاشي در حبشه بوده است.61

بر اساس اين آيات مي‏توان گفت كه از ديدگاه قرآن كريم:

اولاً، رهبانيت در بطن تعاليم حضرت عيسي عليه‏السلام نبوده و ايشان توصيه‏اي نسبت به آن نداشته‏اند، بلكه اين عمل از ابداعات برخي از مسيحيان بوده است.

ثانيا، پديدآورندگان اين پديده در ابتدا به منظور جلب خشنودي خداوند، اقدام به چنين كاري كردند، اما در ادامه كار، نتوانستند بر اين عهد باقي بمانند.

ثالثا، برخي از مردم به جاي اطاعت مطلق از خداوند، به طور مطلق از راهبان اطاعت مي‏كردند.

رابعا، راهبان مسيحي صدر اسلام رفتاري مهربانانه با مسلمانان داشتند.

2. رهبانيت در روايات

رواياتي را كه در آنها به موضوع رهبانيت پرداخته شده است، مي‏توان به دو دسته تقسيم كرد:

الف. روايات مدح رهبانيت: پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله و نيز ائمّه اطهار عليهم‏السلام در برخي موارد به مدح و تمجيد از رهبانيت پرداخته و اساسا يكي از نشانه‏هاي شيعه واقعي بودن را همان رهبانيت آنها دانسته‏اند.

امام باقر عليه‏السلام در اين‏باره مي‏فرمايد: «انما شيعة علي الحلماء، العلماء ... تعرف الرهبانية علي وجوههم»؛62 همانا شيعيان علي عليه‏السلامانسان‏هايي بردبار و عالم بوده و رهبانيت در صورت‏هاي آنها به چشم مي‏آيد.

در روايتي ديگر، چنين آمده است كه عده‏اي از مردم نزد امام علي عليه‏السلام آمده و گفتند: ما شيعيان شما هستيم. آن حضرت نگاهي به آنها انداخته و فرمود: «شما را نمي‏شناسم و نشانه‏هاي شيعه بودن را در شما نمي‏بينم، همانا شيعيان ما كساني هستند كه به خدا و رسولش ايمان آورده و او را اطاعت كرده و از محرمات اجتناب نموده ... و رهبانيت در صورت‏هاي آنها به چشم مي‏آيد.»63

همچنين امام علي عليه‏السلام نقل مي‏كند: روزي پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله بر روي منبر خطاب به من به معرفي دوستان و برادرانم پرداخت و فرمود: «يا علي، من أحبك فقد أحبني، و من ابغضك فقد ابغضني. يا علي، اخوانك ذبل الشفاه، تعرف الرهبانية في وجوههم»؛64 اي علي، كسي كه تو را دوست بدارد، مرا دوست دوست داشته است و هر كس كه با تو دشمني كند، با من دشمني كرده است. يا علي، برادران تو داراي لب‏هايي پژمرده‏اند، رهبانيت در صورت‏هاي آنها به چشم مي‏آيد.

ب. روايات مذمّت رهبانيت: در مقابل روايات دسته نخست، رواياتي نيز در منابع شيعه و اهل‏سنّت وجود دارد كه به مذمّت رهبانيت پرداخته‏اند.

در برخي از روايات به طور مطلق رهبانيت نفي شده است. پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله در اين‏باره فرمودند: «لا رهبانية ... في الاسلام»؛65 رهبانيت... در اسلام وجود ندارد.

همچنين نقل شده است كه همسر عثمان بن مظعون نزد پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله آمد و گفت: عثمان دايم روزها را به روزه و شب‏ها را به عبادت مي‏پردازد. پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله با خشم نزد عثمان آمدند و فرمودند: «يا عثمان لم يرسلني اللّه تعالي بالرهبانية ولكن بعثني بالحنيفة السهلة السمحة، أصوم واصلي وألمس أهلي...»؛66 اي عثمان، خداوند مرا براي رهبانيت نفرستاده است، بلكه مرا به شريعت حنيف آسان فرستاده است. من خود روزه گرفته و نماز مي‏خوانم و از همسر خود نيز دوري نمي‏كنم.

در اين‏باره، پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله رهبانيت را از تمام شرايع نفي كردند و فرمودند: «ان اللّه ـ تبارك و تعالي ـ اعطي محمدا صلي الله عليه و آله شرائع نوح و ابراهيم و موسي و عيسي عليهم‏السلام: التوحيد والاخلاص و خلع الانداد والفطرة الحنيفية السمحة ولا رهبانية»؛67 خداوند شرايع نوح، ابراهيم، موسي و عيسي را به من داد [كه عبارت بودند از:] توحيد، اخلاص، نفي شريك براي خداوند، فطرت حنيفيه آسان. اما رهبانيت در آن نيست.

بيان اين نكته نيز شنيدني است كه عرب زمان جاهليت هم گونه‏اي رهبانيت داشته است كه امام صادق عليه‏السلام آن را رد كرده‏اند: «الاتكاء في المسجد رهبانية العرب ان المؤمن مجلسه مسجده وصومعته بيته»؛68 تكيه زدن (بر دست‏ها) در مسجد، رهبانيت (گوشه‏نشيني و رياضت) عرب است، همانا مجلس مؤمن مسجد است و عبادتگاهش خانه اوست.

جمع ميان روايات: به نظر مي‏رسد جمع ميان اين دو دسته روايات كار چندان مشكلي نباشد؛ چراكه روايات دسته اول ناظر به معناي لغوي رهبانيت است كه همان خوف و ترس از خداوند مي‏باشد.

اما روايات دسته دوم در مقام نفي رهبانيت به گونه‏اي كه در آيين مسيحيت بود، مي‏باشد. شاهد چنين جمعي نيز گفتار پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله خطاب به عثمان بن مظعون مي‏باشد. آن حضرت، كارهاي عثمان را كه دايم در حال روزه و نماز و دوري از همسر بود، تداعي همان رهبانيت مسيحي دانستند.

در تأييد اين جمع مي‏توان به روايت ذيل نيز تمسّك جست:

پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله خطاب به ابن مسعود راجع به چگونگي پيدايش رهبانيت در آيين مسيحيت فرمودند: «... آيا ميداني بني‏اسرائيل از كجا رهبانيت را به وجود آوردند؟ گفتم: خدا و رسولش داناترند. پس فرمود: پس از عيسي عليه‏السلام، سلاطين ستمگر بر آنها چيره شدند كه مرتكب گناهان مي‏شدند، پس اهل ايمان خشمگين شده و به نبرد با آنها برخاستند. اما سه بار شكست خوردند و تنها عده اندكي از آنها باقي ماندند، پس گفتند: اگر دوباره به جنگ با آنها برخيزيم ما را از بين برده و كسي باقي نمي‏ماند كه مردم را به دين دعوت كند، پس بياييد متفرق شويم تا اينكه خداوند آن پيامبري را كه حضرت عيسي عليه‏السلام وعده داده بود و نامش محمّد صلي الله عليه و آله بود برانگيزد. پس در غارها متفرق شدند و رهبانيت را به وجود آوردند. پس برخي از آنها به دين خود متمسّك شده و برخي ديگر كافر شدند. سپس پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله آيه شريفه را تلاوت نمود. سپس فرمود: آيا مي‏داني رهبانيت امت من چيست؟ گفتم: خدا و رسولش داناترند. فرمود: هجرت، جهاد، نماز، روزه، حج و عمره.»69

بنابراين، مي‏توان مدعي شد كه رهبانيت مسيحي از ديدگاه دين مبين اسلام مردود است.

مفاسد اخلاقي ـ اجتماعي رهبانيت

رهبانيت به حكم اينكه برخلاف اصول فطرت و طبيعت انسان است مفاسد بسياري دارد؛ از جمله:

1. رهبانيت با روح مدني بالطبع بودن آدمي مي‏جنگد و جوامع انساني را به انحطاط مي‏كشاند.

2. رهبانيت منجر به انحرافات اخلاقي، تنبلي، بدبيني، غرور و خود برتربيني مي‏شود و به فرض اينكه انسان بتواند در حال انزوا به فضيلت اخلاقي برسد فضيلت محسوب نمي‏شود. فضيلت آن است كه در دل اجتماع بتواند خود را از آلودگي‏هاي اخلاقي برهاند.

3. ترك ازدواج كه از اصول رهبانيت است نه تنها موجب‏كمال‏نيست،بلكه‏موجب‏پيدايش‏عقده‏هاوبيماري‏هاي رواني مي‏گردد و فسادهاي زيادي را به دنبال مي‏آورد.

ويل دورانت درباره وجود و بروز مفاسد اخلاقي در رهبانيت مسيحي مي‏نويسد: «پاپ افيوسان سوم يكي از ديرها را به عنوان فاحشه‏خانه توصيف كرد و بعضي از آنان مركزي براي اجتماع شكم‏پرستان و دنياطلبان و خوش‏گذران‏ها شده بود تا آنجا كه بهترين شراب‏ها در ديرها پيدا مي‏شد.»70

امام علي عليه‏السلام در حديثي ذيل آيه «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعا»71 مي‏فرمايد: «و هم الرهبان الذين خسروا انفسهم في السواري»؛72 آنها راهب‏هايي هستند كه خود را در ارتفاعات كوه‏ها و بيابان‏ها محبوس داشتند.

به نمونه‏اي از مفاسد راه يافته به رهبانيت به نقل ويل دورانت توجه كنيد:

با گذشت زمان ثروت روزافزون جامعه‏ها، ديرها را دربر گرفت. دير «سن ريكيه» در شمار ثروتمندترين ديرهاي اروپا محسوب نمي‏شد، با اين‏همه، 117 واسال داشت و 2500 باب خانه مسكوني داشت كه از مستأجران اين خانه‏ها همه ساله ده هزار خروس اخته و هفتاد و پنج هزار تخم مرغ دريافت مي‏داشت و مال‏الاجاره‏اي كه خود مبلغ گزافي مي‏شد.73

نتيجه‏گيري

نتايج به دست آمده از اين تحقيق عبارتند از:

1. رهبانيت در لغت به معناي ترس و خوف از خداوند است و در اصطلاح، به گوشه‏نشيني در صومعه براي عبادت اطلاق مي‏شود.

2. پيدايش رهبانيت از ديدگاه محققان ريشه در علت‏هايي دارد كه از جمله آنها برخي تعاليم حضرت عيسي عليه‏السلام، دنياگرايي روزافزون كليسا و روحانيان و نيز آزارهاي سخت پادشاهان رومي بر مسيحيان است.

3. هر سه فرقه مسيحي (كاتوليك، پروتستان و ارتدوكس) داراي فرقه‏هاي رهباني بوده‏اند.

4. رهبانيت در ابتدا به صورت فردي و سپس به صورت جمعي در صومعه‏ها انجام مي‏شد.

5. فرقه‏هاي رهباني هر يك داراي قوانين مخصوص به خود هستند.

6. راهباني همچون بنديكتوس، برنار و فرانيسس اسيزي از شخصيت‏هاي معروف فرقه‏هاي رهباني به شمار مي‏آيند.

7. دين مبين اسلام رهبانيت را يكي از ابداعات مسيحيان دانسته و آن را مردود اعلام كرده است.

8. رهبانيت به حكم اينكه مخالف با فطرت انساني است، مفاسد اخلاقي و اجتماعي فراواني داشته است.

پى نوشت ها

1 دانش‏آموخته حوزه علميه و كارشناس ارشد دين‏شناسى.

2ـ خليل فراهيدى، العين، 1409، ج 4، ص 47 / اسماعيل‏بن حماد جوهرى، الصحاح، 1407، ج 1، ص 140 / ابن منظور، لسان العرب، 1405، ج 1، ص 436.

3ـ اسماعيل‏بن حماد جوهرى، الصحاح، ج 1، ص 140 / ابن منظور، لسان لعرب، ج 1، ص 436 / محمّدبن يعقوب فيروزآبادى، القاموس المحيط، بى‏تا، ج 1، ص 76.

4ـ ابوهلال عسكرى، الفروق اللغوية، 1412، ص 261.

5ـ راغب اصفهانى، المفردات فى غريب القرآن، 1411، ص 204.

6ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، الميزان، 1417، ج 19، ص 180.

7ـ محمّد مددپور، كليساى مسيح در ادوار تاريخى، 1384، ص 63و64.

8ـ توماس ميشل، كلام مسيحى، 1377، ص 142.

9ـ همان، ص 65.

10ـ ريچارد بوش، جهان مذهبى، 1378، ص 3 و 752.

11ـ انجيل متى، 19:21ـ23.

12ـ محمّدرضا زيبايى‏نژاد، درآمدى بر تاريخ و كلام مسيحيت، 1375، ص 94ـ95.

13ـ همان، ص 94ـ95 / عبدالرحيم سليمانى اردستانى، مسيحيت، 1381، ص 2 و 141.

14ـ ناصر مكارم شيرازى و ديگران، تفسير نمونه، 1365، ج 23، ص 387.

15ـ توماس ميشل، كلام مسيحى، ص 142.

16ـ همان.

17ـ ريچارد بوش و ديگران، جهان مذهبى، ص 752 / جان. بى ناس، تاريخ جامع اديان، 1381، ص 639.

18ـ ويل دورانت، تاريخ تمدن، 1371، ج 4، ق اول، ص 74و75.

19ـ ويليام ميلر، تاريخ كليساى قديم در امپراتورى روم و ايران، 1359، ص 259.

20ـ توماس ميشل، كلام مسيحى، ص 143 / ويل دورانت، تاريخ تمدن، ج 4، ق اول، ص 74.

21ـ محمّدرضا زيبايى‏نژاد، درآمدى بر تاريخ و كلام مسيحيت، ص 97.

22ـ ريچارد بوش و ديگران، جهان مذهبى، ص 753.

23ـ محمّدرضا زيبايى‏نژاد، درآمدى بر تاريخ و كلام مسيحيت.

24ـ توماس ميشل، كلام مسيحى، ص 144 / ريچارد بوش، جهان مذهبى، ص 753و754.

25ـ توماس ميشل، كلام مسيحى.

26ـ ويل دورانت، تاريخ تمدن، ج 4، ق اول، ص 668ـ669.

27ـ توماس ميشل، كلام مسيحى، ص 144.

28ـ ويل دورانت، تاريخ تمدن، ج 4، ق اول، ص 70 و ج 4، ق دوم، ص 1060.

29ـ همان، ج 4، ق دوم، ص 1060.

30ـ همان، ص 1062.

31ـ همان، ص 1065.

32ـ همان.

33ـ همان، ص 1065ـ1066.

34ـ همان، ص 1066.

35ـ همان.

36ـ توماس ميشل، كلام مسيحى، ص 147.

37ـ ويل دورانت، تاريخ تمدن، ج 4، ق دوم، ص 1074.

38ـ همان، ص 1079.

39ـ همان.

40ـ ريچارد بوش، جهان مذهبى، ص 753 و 754.

41ـ توماس ميشل، كلام مسيحى، ص 146.

42ـ ويل دورانت، تاريخ تمدن، ج 4، ق اول، ص 80ـ92.

43ـ برخى نام او را ايگناتيوس لويدا ثبت كرده‏اند. ر.ك. ريچارد بوش، جهان مذهبى، ص 754.

44ـ توماس ميشل، كلام مسيحى، ص 149.

45ـ ريچارد بوش، جهان مذهبى، ص 754.

46ـ توماس ميشل، كلام مسيحى، ص 149.

47ـ همان.

48ـ ريچارد بوش، جهان مذهبى، ص 754.

49-. Society of Friends.

50-. Qualers.

51ـ توماس ميشل، كلام مسيحى، ص 150ـ151.

52-. Pietism.

53ـ توماس ميشل، كلام مسيحى، ص 151.

54ـ همان.

55ـ همان.

56ـ همان، ص 145.

57ـ حديد: 27.

58ـ توبه: 31.

59ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، الميزان، ج 9، ص 245.

60ـ مائده: 82.

61ـ ناصر مكارم شيرازى و ديگران، تفسير نمونه، ج 5، ص 56 و 57؛ ج 23، ص 381.

62ـ محمّدبن يعقوب كلينى، كافى، 1388ق، ج 2، ص 235.

63ـ قاضى نعمان مغربى، دعائم الاسلام، 1383ق، ج 1، ص 56.

64ـ شيخ صدوق، الامالى، 1417، ص 655و 656.

65ـ فخرالدين طريحى، مجمع‏البحرين، 1408، ج 1، ص 152 / شيخ صدوق، الخصال، 1403، ص 137.

66ـ محمّدبن يعقوب كلينى، كافى، ج 5، ص 494 / احمدبن حنبل، مسند، بى‏تا، ج 6، ص 226.

67ـ محمّدبن يعقوب كلينى، كافى، ج 2، ص 17.

68ـ همان، ج 2، ص 662 / قاضى نعمان مغربى، دعائم الاسلام، ج 2، ص 148.

69ـ فضل‏بن حسن طبرسى، مجمع‏البيان، 1372، ج 9، ص 366.

70ـ ناصر مكارم شيرازى و ديگران، تفسير نمونه، ج 23، ص 390.

71ـ كهف: 103و104.

72ـ همان.

73ـ ويل دورانت، تاريخ تمدن، ج 4، ق دوم، ص 1057 و 1058.